



مقالاتی در باب تاریخ،
ادب و فرهنگ ایران

محمود امیدسالار

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

امیدسالار، محمود، ۱۳۲۹ - Omidmalar, Mahmoud
مقالاتی در باب تاریخ، ادب و فرهنگ ایران / تألیف محمود امیدسالار.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۷.
۶۴۰ ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشاریزدی؛ شماره ۲۱۴. گنجینه کلیات و مقالات؛ ۷۱.
۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۸۸-۰
فیبا
نمایه.
ادبیات فارسی -- تاریخ و نقد
Persian Literature -- History and criticism
۸فا، ۰/۹
PIR ۳۳۷۵/الف/۸۳۴۷۱۳۹۷
۵۳۶۰۴۱۲

مقالاتی در باب تاریخ،
ادب و فرهنگ ایران

مقالاتی در باب تاریخ، ادب و فرهنگ ایران

محمود امیدسالار

مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۷۱]

گنجینه کلیات و مقالات

هیأت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



مقالاتی در باب تاریخ، ادب و فرهنگ ایران



تألیف محمود امیدسالار

گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر
صفحه آرا زینب نورپور جویباری
لیتوگرافی کوثر
چاپ متن آزاده
صحافی حقیقت
تیراژ ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول پاییز ۱۳۹۷

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتراز چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب
تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۴۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها
۵-۴۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولید

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - آرش افشار (بازرس)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار - کریم اصفهانیان
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمدعلی هدایتی

به نام پروردگار

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (موزخ ۱۲/۴/۱۳۵۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

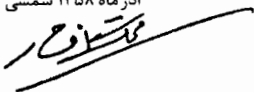
هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیر زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاربیزی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتابی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتابی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاهشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواستند و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسنندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زبان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را دج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم. برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

◆

فهرست مطالب

یادداشت	۱۷
جامعه‌شناسی ادبی	۱۹
ایران، اسلام و روشنفکران عامی	۲۱
ملاحظات درباره شاهنامه، تاریخ و زبان فارسی	۴۳
از داستان‌های شاهنامه تا داستان‌های شاهنامه‌شناسی	۷۱
اسکندر، زن و تاریخ	۸۳
تحلیل ادبی	۱۰۱
تسلسل روایات و وحدت ادبی شاهنامه	۱۰۳
نکته‌ای در باب تقدیم شاهنامه به سلطان محمود	۱۳۳
احتمالی در معنی مثل «شاهنامه آخرش خوش است»	۱۴۷
احتمالی درباره معنی اصطلاح «از بن دندان» در ادب فارسی	۱۶۷
هردوت در خانه سایه	۱۷۷
سعدی در ایرلند	۱۹۱
متن‌شناسی	۲۰۱
لهجه و تصحیح متون کلاسیک فارسی	۲۰۳
ابیات گرشاسپنامه در نسخه خطی تاج‌المآثر مورخ ۶۹۴	۲۲۵

- ۲۴۱.....ملاحظات پیرامون متن دیوان عنصری
- ۲۵۱.....برخی پیشنهادات در باب تصحیح ابیاتی در دیوان فرخی سیستانی
- ۲۶۳.....پیشنهادی در تصحیح بیت آغازین قصیده داغگاه فرخی
- ادبیات تطبیقی**
- ۲۷۱.....
- ۲۷۳.....از مصر باستان تا شاهنامه: لزوم احتیاط در مطالعات تطبیقی
- ۲۸۹.....از شمشیر یعقوب لیث تا شمشیر کنت جان دو وارن
- کتابشناسی**
- ۳۰۵.....
- ۳۰۷.....نکته‌ای درباره ترجمه تفسیر طبری
- ۳۱۵.....درباره السواد الاعظم حکیم ابوالقاسم اسحاق بن محمد سمرقندی
- ۳۲۳.....ثعالبی و مرغنی
- ۳۵۱.....جستاری در عدم تعارض علی‌نامه با شاهنامه فردوسی
- ۳۶۹.....شهریارنامه
- ۴۱۱.....باز هم در باب شهریارنامه
- ۴۳۱.....استاد صفا و کتاب حماسه‌سرایی او
- ۴۵۹.....درباره کتاب کوچه
- رجال**
- ۴۹۵.....
- ۴۹۷.....محمد قزوینی
- ۵۳۹.....مجتبی مینوی
- ۵۶۵.....در باب پسران مجتبی مینوی در انگلستان
- ۵۷۳.....سعید نفیسی
- ۵۹۵.....دو نکته در شرح حال سعید نفیسی
- نمایه**
- ۶۰۷.....

یادداشت

دکتر محمود امیدسالار از فضایی دورمانده از وطن است که همواره دل در گرو مهر زبان و ادب فارسی داشته و از روزگاران جوانی تا کنون آثار درخشانی به انگلیسی و فارسی در این حوزه از خود به یادگار گذاشته است. چند ویژگی در آثار امیدسالار هست که به کار او اهمیتی بیش‌بها می‌دهد: نخست بی‌طرفی و بی‌غرضی اوست در عالم تحقیق. اگر نقد درستی ببیند فوراً می‌پذیرد و با حفظ امانت در جایی از آن یاد می‌کند یا نوشته خود را اصلاح می‌کند. پیر و جوان هم برای او فرقی ندارد. سخن حق از هر که بشنود برایش پذیرفتنی است. نسبت به اغلب خاورشناسان همواره دیدی انتقادی دارد و معتقد است نباید چشم و گوش بسته به آراء ایشان استناد کرد. بر این باور است که نظر بسیاری از محققان غربی بی‌تأثیری از شرایط سیاسی و دیدگاههای دولتهایشان نبوده است. ملاحظه‌ای هم در استفاده از قلم خود ندارد و به خرده‌گیری و نقد بی‌محابای ایشان می‌پردازد. طبیعی است که بدین سبب مورد انتقاد برخی واقع شود. از یک چشم‌انداز شاید بتوان امیدسالار را دنباله‌رو کسروی دانست. زیرا او نیز جزو معدود پژوهشگران ایرانی بود که بی‌ملاحظه به نقد شرق‌شناسان و به تعبیر خودش «شیفتگی ایرانیان به شرق‌شناسان اروپایی» و «اروپایی‌گری در ایران»^۱ می‌پرداخت.

۱. کاروند کسروی، مجموعه ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی،

قدرشناسی نسبت به کسانی که چیزی به امیدسالار آموخته‌اند یا یاری‌ای رسانده‌اند چنانکه در رفتار او مشهود است در نوشته‌هایش نیز آشکارا دیده می‌شود. دیگر تازه‌جویی‌های اوست و اینکه دست به قلم نمی‌برد مگر اینکه سخن و نظری تازه یا کشفی داشته باشد. از دیگر خصوصیات نوشته‌هایش این است که هرگز باکی ندارد از گفتن و نوشتن حقیقت، حتی اگر مخالف جریانهای روز زمانه باشد. برعکس، در مخالفت با آراء غلط اما پذیرفته‌شده جد و جهدی نشان می‌دهد. از طرف دیگر، شناخت او از محیط دانشگاهی امریکا و آشنایی عمیقش با ادبیات انگلیسی باعث شده نگاهی چندسویه و شامل داشته باشد و بتواند به داوری‌های سنجیده‌تری در پژوهش‌هایش برسد. در بعضی مسائل اگر گهگاه تندیی از خود نشان می‌دهد یا لحنش اندکی دگرگون می‌شود اصل سخنش درست است. توجه به منابع دست اول نیز از اصول کار اوست.

این ویژگیها در نوشته‌های دکتر امیدسالار سبب شد تا ایرج افشار پیش از این دو مجلد از مجموعه مقالات او را در بنیاد موقوفات افشار به طبع برساند. افشار، به‌حق، آن مقالات را مفید و همسو با نیت واقف می‌دانست و نشر آنها را ضروری می‌دید. اکنون سومین مجلد از مقاله‌های ایشان نیز با همان نیت انتشار می‌یابد؛ با این توضیح که مناسب دیده شد مقالات این جلد در شش فصل تنظیم یابد: جامعه‌شناسی ادبی، تحلیل ادبی، متن‌شناسی، ادبیات تطبیقی، کتابشناسی، رجال. چون این کتاب مجموعه مقالات است طبعاً ممکن است بعضی مطالب در مقالات دیگر هم تکرار شده باشد و این البته برای کتابی این‌چنینی عیبی نیست و از تازگی سخنان امیدسالار نیز چیزی نمی‌کاهد.

محمد افشین‌وفایی

مرداد ۱۳۹۷

جامعه‌شناسی ادبی

ایران، اسلام، و روشنفکران عامی*

انسان در این بلاد غربت گاهی سخنانی می شنود و می خواند که اگر به قول عوام نگویم «دود از کله‌اش» بلند می شود، باید گفت که بسیار حیرت می کند. دو سه روزی پیش از این دو تن از دوستان فاضل نگارنده که یکی طیب است و دیگری مهندس، مطلبی را از دریای بی در و پیکر اینترنت برای فقیر فرستاده در باب صحّت و سقم آن از من نظر خواسته بودند. مطلب این بود که لغت «کعبه» را اعراب از پهلوی اخذ کرده اند، و اصلاً زبان عربی که امروزه صحبت می شود ۳۲ سال پس از مرگ حضرت محمد^(ص) از کشور یمن به عربستان آورده شده و زبان عربی که از یمن به عربستان آوردند الفبا نداشت و الفبا را از زبان پهلوی گرفتند و چهار حرف آن را حذف کردند و مبلغی دیگر از این دست لاطائلاتی که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی شود. البته به نظر بنده این گونه مزخرفات لایق پاسخ نیست. اما می بینم که دو نفر ایرانی که یکی شان دکتر است و دیگری مهندس، یعنی دو نفر ایرانی تحصیل کرده که می دانم هردو وطن پرست و عاقل و در رشته خودشان صاحب نظر و در عین حال علاقه مند به ادب فارسی نیز هستند وقتی چنین هذیاناتی می شنوند فکر می کنند که احتیاج به سؤال است تا معلوم

* ایرانشناسی (چاپ آمریکا)، سال ۲۲، ش ۲، تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۱۸ - ۲۳۴.

شود که آیا این حرف‌ها درست است یا غلط. به عبارت دیگر، همین که به فکر این دوستان خطور می‌کند که صحّت و سقم این گونه مطالب را جویا شوند، محلّ تأمل است. البته این بار اوّلی نیست که چنین سؤالاتی از بنده پرسیده شده، اما هرچه می‌گذرد، می‌بینم که انگار وضع بدتر می‌شود و اطلاع ایرانیان - بخصوص نسل جوان - چه کسانی که در ایران زندگی می‌کنند و چه آن‌هایی که ساکن کشورهای دیگرند، از تاریخ و فرهنگ سرزمین آبا اجدادیشان کمتر می‌شود. در این میان مشتی شیاد و نادان پشت‌هم‌انداز و زبان‌آور هم در اینترنت و رسانه‌های قد و نیم‌قدی که به زبان فارسی در گوشه و کنار عالم منتشر می‌شود مشغول اشاعه اراجیف و چرندیاتی هستند که موجب مزید گمراهی مردم را فراهم می‌کند.

به نظر بنده در هر موردی، مخصوصاً در مسائل علمی و ادبی و تاریخی شرط اول قبول حرف این است که آن حرف با عقل سلیم جور در بیاید. البته بنده در اینجا در مقام پاسخ به لاطائلاتی که در باب زبان عربی به دستم رسیده نیستم، اما فقط به عنوان مثال و برای اثبات نظر خودم در باب ضرورت به کار گرفتن عقل سلیم در همه موارد عرض می‌کنم که این دعوی که زبان عربی تازه ۳۲ سال پس از درگذشت حضرت رسول اکرم^(ص) از یمن وارد عربستان شد، تلویحاً بدین معنی است که تا ۳۲ سال پس از رحلت آن حضرت اعراب زبان نداشته‌اند و لابد با ایما و اشاره با یکدیگر صحبت می‌کردند. طبعاً چون این ادعا با عقل سلیم جور در نمی‌آید قابل قبول هم نیست و از سوی هرکسی که عنوان شود مردود است. مزخرف دیگری نیز در اینترنت شناور است و می‌گوید که زبان عربی الفبا نداشت و اعراب الفبا را از زبان پهلوی گرفتند و چهار حرفش را (که حروف پ و چ و ژ و گ باشد) حذف کردند. کسی که ادنی مطالعه‌ای داشته باشد می‌داند که این ادعا درست عکس واقعیت است؛ زیرا اگر اعراب با کتابت آشنا نبودند پس چرا لغاتی مانند کتاب و سطر و لوح و قلم و امثال ذلک که امکان وجود

آن‌ها فقط در زبان جوامعی که با کتابت آشنا هستند مقدور است، در قرآن که مهم‌ترین متن عرب است وارد شده است؟

علی‌ای‌حال به عللی که در اینجا نمی‌خواهم وارد چند و چون آن‌ها بشوم، چند اعتقاد غلط در باب اعراب و دیگر اقوام همسایه ایران از اوایل قرن بیستم در میان ما ایرانیان باب شده که بر نحوه بررسی ما از فرهنگ و تاریخ خودمان اثری منفی گذاشته است. زشت‌ترین این عقاید که جزء سنت فرهنگی قدیم ما نبوده و از مغرب‌زمین در میان ما نفوذ کرده، قسمی نژادپرستی کودکانه است که معمولاً به صورت ضدیت با ترکان و اعراب، و مخصوصاً سامی‌ستیزی و ضدیت با اسلام ظهور می‌کند. البته بنده معلم اخلاق نیستم و به من هم ارتباطی ندارد که کسی نژادپرست باشد یا نباشد. اما وقتی می‌بینم این عقاید غلط کودکانه بر تحقیقات مربوط به ادب، تاریخ، و فرهنگ مملکت اثری منفی می‌گذارد، چاره‌ای جز مداخله نمی‌بینم. اجازه بدهید عرایضم را با ذکر چند مثال از این نوع لاطانات شایع برای شما روشن کنم.

لابد همه شما از کسی شنیده یا جایی خوانده‌اید که ما ایرانیان «از نژاد پاک آریایی» و اعراب از نژاد پست سامی هستند. اولاً با خاطر جمعی می‌توان گفت که هیچ تنابنده اهل خاورمیانه، اعم از ایرانی و عرب، از نژاد خالصی نیست. خاورمیانه از قدیم‌الایام سرزمین امپراطوری‌های بزرگی بوده است که هر کدام چندین قرن دوام کردند و امپراطوری، ماهیتاً نوعی از حکومت است که اقوام و تیره‌های گوناگون مردمی را که دارای فرهنگ‌ها و نژادهای مختلفی هستند، تحت پوشش یک ساختار واحد سیاسی قرار می‌دهد و شرایط امتزاج و درهم‌آمیختگی این اقوام را از همه نظر فراهم می‌آورد. کدام ایرانی می‌تواند با خاطر جمعی ادعا کند که پنج، شش، یا ده دوازده نسل پیش در میان اجدادش هیچ ترک و عرب و مغول و هندی وجود نداشته است و یا با قاطعیت بگوید که پیشینیانش از روز اول زردشتی بوده‌اند و هیچ کلیمی و مسیحی و بودایی یا از پیروان هزار و یک مذهب دیگر در میان آن‌ها نبوده؟ آیا مثلاً سید احمد کسروی که عرب‌ستیزی و

فارسی‌ستایی‌اش معروف خاص و عام است، می‌توانست ادعا کند که «آریایی» خالص است؟ اگر می‌تواند، پس لقب سید که مبین عرب بودن اجداد اوست در نامش چه می‌کند؟ آیا شمایی که این مقاله را می‌خوانید در خانواده‌تان هیچ سید و ترک و اخیراً فرنگی ندارید؟ این نوع نژادپرستی کودکانه‌ای که در همین شصت هفتاد سال اخیر در میان ایرانیان طبقه مرفه رخنه کرده نه سابقه‌ای در فرهنگ قدیم ما دارد و نه مورد تأیید بزرگان اخلاق و معنویت سنتی ایران است. آیا ممکن است تصور کرد که مولانا و ابوسعید ابی‌الخیر و حافظ و سعدی و دیگر کسانی که در فرهنگ ما جنبه معلم اخلاق پیدا کرده‌اند و اصول عقایدشان بر برادری و برابری بنی‌آدم استوار است چنین تصورات موهومی را بپسندند؟ ایرانی بودن و نژادپرست بودن از مقوله «کوسه و ریش پهن» است که با هم نمی‌خواند.

گذشته از آنچه عرض شد، اگر آریایی‌ها که برخی هموطنان ما خودشان را از آن نژاد تصور می‌کنند، جامع تمام محسنات بودند و بر سامیان از هر نظر برتری داشتند، پس چه شد که تخم تمدن و فرهنگ خاورمیانه به دست اقوام سامی کاشته شد و ابتدا در میان آن‌ها رشد کرد، و چرا ما «آریاییان» خط و کتابت خودمان را در تمام ادوار تاریخ از اقوام سامی به قرض گرفتیم. اگر نمی‌دانید بدانید که قوم ایرانی هیچ‌گاه از خودش خطی نداشته است. خط میخی هخامنشی از روی خط بابلی برای نوشتن زبان پارسی باستان اختراع شد. پس این خط در اصل خطی است سامی که به دستور شاهان ایرانی برای بیان زبان خودشان به کار گرفته شد. تازه هیچ نمی‌دانیم که آیا کسانی که این خط را اختراع کردند ایرانی بودند یا از دبیران سامی دربار هخامنشیان به‌شمار می‌رفتند. سپس‌تر، در دوران حکومت ساسانیان، خط پهلوی روی کار آمد که آن هم اساساً گونه‌ای از کتابت «آرامی سلطنتی» است و مانند خط بابلی متعلق به گروه زبان‌های سامی است. تکلیف خط عربی هم که معلوم است. به صرف اینکه زیر حرف باء عربی دو نقطه اضافه کرده حاصل را پ بخوانیم یا با افزودن دو نقطه بر دو حرف دیگر از الفبای عربی حروف ژ و چ فارسی را بسازیم و بالأخره با گذاشتن سرکشی بر

فراز کاف، که آن سرکش هم در قدیم‌الایام نقطه بوده است، حرف گاف فارسی را ابداع کنیم، آیا حق داریم که یا خودمان را مخترع خط بدانیم و یا به قوم سامی که همیشه از خودشان خط داشته‌اند، و خط را که یکی از اساسی‌ترین مظاهر تمدن و فرهنگ است از ایشان به وام گرفته‌ایم، به چشم تحقیر نگاه کنیم و تازه این بی‌انصافی را علامت «ایرانیت» و وطن‌پرستی خودمان هم محسوب نماییم؟ آیا می‌توان تمدن‌های عظیم مصر باستان، آشور، اکد، و بابل را نادیده گرفت و اولاد و احفاد این اقوام را که پایه‌گذاران قدیم‌ترین و مؤثرترین تمدن‌های خاورمیانه هستند وحشی و نادان انگاشت؟ پاسخ این سؤالات بر هر انسان منصف و متمدنی روشن است و حاجت به توضیح ندارد. اجداد اعرابی که ما به آن‌ها به چشم حقارت می‌نگریم همان پایه‌گذاران تمدن‌های عظیم خاورمیانه بوده‌اند.

متأسفانه اخیراً دامنهٔ سامی‌ستیزی برخی ایرانیان به اسلام‌ستیزی کشیده است. باز من تأکید می‌کنم و می‌دانم که به خرج کسی نخواهد رفت، اما قضاوت در باب تمدن اسلام کاری به عقاید سیاسی و تعلق خاطر به این گروه و آن فرقه ندارد. پروندهٔ تمدن اسلام در میان ما ایرانیان گشوده و بر اهل فن معلوم است و اسلام دین اکثریت قریب به اتفاق نفوس ایرانی است. علی‌رغم اینکه از دین همیشه استفاده‌های سیاسی شده است، دین مردم ریشه در عقاید سیاسی و حزبی ندارد و از مقولهٔ اعتقادات و معنویات اقوام است. بنابراین آنچه هم که من اینجا می‌گویم کاری به سیاست ندارد بلکه عکس‌العملی است که به بی‌نظمی و هرج و مرج در تجزیه و تحلیل‌های اخیر از فرهنگ و تاریخ مملکت‌مان نشان می‌دهم. اگر به تاریخ دو هزار و پانصد سالهٔ وطن‌مان نگاه کنیم می‌بینیم که قریب هزار و چهارصد سال آن در اسلام گذشته است. و اما اسلام یک زیربنای اعتقادی دارد که عبارت است از قرآن و حدیث و آنچه به شریعت اسلام مربوط است، و یک روبنای عظیمی که زادهٔ فرهنگی است که در اصطلاح مورخان به آن تمدن اسلامی می‌گویند. این روبنای باشکوه که با سیر تکامل علم و فلسفه و ادب و

هنر در تمدن اسلام مرتبط است، اساساً مدیون تلاش دانشمندان، فلاسفه، ادبا و هنرمندان ایرانی است. این‌ها نوابغی بودند که از تلفیق فرهنگ باستانی ایران با اعتقادات اسلامی کاخ بلند تمدن اسلام را بر مبنای دین نوین خودشان ساختند و هیچ‌کدام‌شان در آثار فراوانی که برجا نهاده‌اند، نه ذکری از آریایی بودن خودشان کرده‌اند، نه به نژادشان نازیده‌اند، و نه هیچ‌گاه نسبت به شریعت اسلام که از اعراب اخذ کردند توهینی روا داشته‌اند. البته در اینکه ایرانیان از همان آغاز اشاعه اسلام در ایران می‌دانسته‌اند که پدران‌شان تمدنی پیشرفته‌تر از فرهنگ اعراب حجاز داشته‌اند، حرفی نیست و طبیعی است که این ایرانیان هرگاه می‌دیده‌اند که تازه به دوران رسیده‌های اموی می‌خواهند به آن‌ها فخر بفروشند با کمال قاطعیت و فصاحت مهاجم را سر جای خودش می‌نشانده، از فرهنگ و قومیت خودشان دفاع می‌کرده‌اند. اما غرور و عصبیت ملی و قومی دیگر است و نژادپرستی نوع وحشیانه غربی دیگر. بگذارید تا این مطلب را با مثالی روشن کنم.

ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی، شاعر عربی سرای ایرانی که تا سال ۳۹۴ هجری (۱۰۰۳ میلادی) یعنی تقریباً هفت سال پیش از تدوین نهایی شاهنامه، هنوز بر دین زردشت بود، در آن سال به تشیع گرایید. مهیار در مذهب جدیدش تعصبی خاص داشت، و حتی به غلو در تشیع هم متهم شده است. این شاعر زبردست ایرانی قصیده‌ای دارد که معمولاً کسانی که برنامه‌شان این است که ایران و ایرانی را بر سر عرب و اسلام بکوبند، چند بیت از فخریات آن قصیده را نقل می‌کنند. این چند بیت را با حذف ابیاتی که به کار ما نمی‌آید، و با ترجمه فارسی آن‌ها که به مفهوم است نه تحت‌اللفظی، در اینجا عرض می‌کنم:^۱

قومی استولوا علی الدهر فتی و مشوا فوق رؤوس الحقب
عمموا بالشمس هاماتهم و بنوا ابیاتهم بالشهب
و ابی کسری علی ایوانه این فی الناس اب مثل ابی؟

۱. متن این قطعه در بسیاری از کتب ادبی وارد شده است. مثلاً نگاه کنید به شیخو ۱۹۶۰، ج ۳، ص ۲۰۴.

قوم من به مردانگی بر دهر مستولی شدند، و بر فراز روزگاران پای نهادند
 و پدرم کسری کاخش را بر فعت برآورد کجاست در میان مردمان پدري همانند پدر من؟
 اما مهیار که در تعصّب قومی او و غروری که به سبب ایرانی بودن خودش
 نشان می‌دهد، چند بیت سپس‌تر در همین قصیده می‌گوید:

قد قبست^۱ المجدّ من خیر أبٍ و قبست^۲ الدّین من خیر نبی
 و ضممت^۳ الفخر من اطرافه سوؤد الفرس و دین العرب

به درستی که بزرگواری را از بهترین پدران به ارث، بردم
 و دین را از بهترین پیامبران اخذ کردم
 و فخر را از هر دو سوی فراچنگ آوردم،
 مهتری ایرانیان، و دین عربان

بنابراین از همان اوایل کار، حتّی در اذهان شعوبیانی مانند مهیارالدیلمی ایرانی
 بودن و مسلمان بودن هیچ تضادی با هم نداشته است. چنان‌که پیش از این گفتیم
 تمدّن اسلام تا حدّ بسیار زیادی متعلق به ایرانیان و مرهون تلاش‌های علمی
 هنری و فرهنگی اجداد ماست و باید اعتراف کنم که من به‌عنوان یک ایرانی
 وطن‌پرست صریحاً می‌گویم که زبان و ادب عرب و فرهنگ و معارف اسلامی
 همان‌قدر مال ماست که خلیج فارس به ما تعلق دارد، و همان‌طور که اگر در
 حضور بنده جاهلی از خلیج فارس با نامی به غیر از این نام یاد کند، به قول
 خودمان «رگ غیرتم می‌جنبد»، هر وقت می‌بینم که نادان تازه به‌دوران‌رسیده‌ای با
 معارف اسلامی و زبان عربی که ساخته و پرداخته کوشش اجداد مسلمان ما
 ایرانیان است مخالفت و دشمنی نشان می‌دهد، ناراحت و خشمگین می‌شوم و
 معتقدم که ایرانی اگر ایرانی باشد و غیرت قومی داشته باشد، نه یک وجب خاک
 وطن، نه یک قطره آب خلیج فارس و نه یک سر سوزن از معارف و تمدّن اسلام

۱. به تذکر استاد مهدوی دامغانی شاید این کلمه تصحیف ورتث باشد.

را به اجنبی تسلیم نخواهد کرد؛ زیرا به قول قدما «هذا بضاعتنا»، خودمان ساختیم و از خودمان است. اسلام در این هزار و چند صدسال اخیر جزء لایتجزای فرهنگ ایران شده است و حتی اگر ایرانی لامذهب هم باشد باید از این فرهنگ دفاع کند؛ زیرا این تمدن میراث پدران اوست. به دلایلی که اینجا محل ورود در آن‌ها نیست، می‌توان نشان داد که وضع دینی ایران در زمان حمله اعراب به صورتی بود که حتی اگر حمله اعراب به ایران صورت نمی‌گرفت، مردم ایران به تدریج به مسیحیت یا دیانت دیگری می‌گرویدند؛ زیرا آیین زردشت دیگر پاسخگوی احتیاجات معنوی تمدن ایرانی نبود.

در مورد شاهنامه و ادب حماسی ایران آن اسلام‌ستیزی کودکانه‌ای که در مقدمات این مقاله بدان اشاره کردم تصویری از شاعر ملی ما در ذهن عامه ایرانیان آفریده است که هیچ تناسبی با آنچه از گفته خود فردوسی به دست می‌آید ندارد. البته منظوم از «عوام ایرانی» کارگر و روستایی و طبقات فقیری که در اطراف و اکناف ایران زندگی می‌کنند نیست، بلکه دکتر و مهندس‌هایی را می‌گویم که در رشته علمی خودشان تحصیل کرده و حتی صاحب‌نظر هم هستند اما یا به دلیل زندگی در مغرب‌زمین و یا به دلایل دیگر ریشه محکمی در فرهنگ مملکت خودشان ندارند. استاد فاضلم، جناب ایرج افشار در سفر اخیرش به این بلاد تعبیر زیبای «روشنفکر عامی» را در مورد این دسته از هموطنان ما به کار برد که بر دل من نشست و همان را هم در عنوان این مقاله به قرص گرفته‌ام. و اما ببینیم این اسلام‌ستیزی مدرن با فردوسی و تاریخ حماسه ملی ما چه کار دارد.

فردوسی بیش از سیصد سال پس از فتح ایران به دست اعراب در خراسان که یکی از مراکز بزرگ فرهنگی جهان اسلام بود زندگی می‌کرد. ایرانیان دوران فردوسی هم مثل قاطبه ایرانیان امروز میان دیانت و ملیتشان تناقضی نمی‌دیدند. بنابراین این تصور که فردوسی از اعراب یا از اسلام بدش می‌آمد، زیرا اعراب ایران را فتح کردند، تصور نادرستی است. اگر در متن شاهنامه دقیق شوید می‌بینید که ابیات عرب‌ستیزانه حماسه ملی ما همه به نقل از منبع مثنوی است

که فردوسی آن را به نظم در می آورده است، نه اینکه این ابیات اختراع خودش باشند. مثلاً ابیاتی که در نامه رستم بن هرمز خطاب به برادرش فرخزاد آمده‌اند (نگاه کنید به شاهنامه خاتمی مطلق، دفتر هشتم، صص ۴۱۳ - ۴۲۱) از متون پهلوی وارد شاهنامه ابومنصوری و از آنجا وارد سخن فردوسی شده‌اند و نمی‌توان به آن‌ها در باب اعتقادات شخصی فردوسی استناد کرد. این واقعیت قابل انکار نیست؛ زیرا مضمون این ابیات در تواریخی که پیش از نظم شاهنامه تألیف شده‌اند موجود است.^۱ بنابراین انتساب این سخنان به شخص فردوسی از نظر شیوه تحقیق صحیح نیست. فقط یک بیت در آخر داستان یزدگرد شهریار موجود است که ممکن است مضمون آن از خود فردوسی باشد و آن بیت این است (دفتر هشتم، ص ۴۸۵، ب ۸۷۶):

کنون زین سپس دور عمر بود
چو دین آورد، تخت منبر بود

دو نکته در باب این بیت قابل تأمل است: اول اینکه مضمون بیت، حتی با فرض اینکه این بیت در منبع مثنوی فردوسی نبوده و شاعر آن را از خود به متن افزوده، اسلام‌ستیزانه نیست؛ اما بویی از ضدیت با عمر که از خصوصیات ما شیعیان ایران است دارد. دوم اینکه مصراع «چو دین آورد تخت منبر بود» را نباید بدین معنی گرفت که فردوسی از آمیختگی دین و دولت ناراضی بوده یا در این مصراع بر آن تعریضی وارد ساخته است. اتحاد دین و دولت از قدیم‌ترین عقاید ایرانی است که هم در شاهنامه و هم در متون ادبی و سیاسی‌ای که از زبان پهلوی به عربی و فارسی ترجمه شده‌اند به صراحت وارد شده است. نمونه بروز این عقیده در شاهنامه اول بار در پادشاهی جمشید آمده است (ج ۱، ص ۴۱ بیت ۸):

منم، گفت، با فره ایزدی
همم شهریاری و هم موبدی

یعنی جمشید، پایه‌گذار نوروز و مخترع تمدن اساطیری ایران، در اتحاد پیشوایی دینی و رهبری سیاسی در شخص واحد اشکالی نمی‌دیده است. پس از

۱. مثلاً نگاه کنید به بلعمی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ نیز مسکویه رازی، ج ۱، ص ۲۴۲.